

## "تبصره"

هر چند چو آن تیغِ زبان مشعله ای نیست  
دیوانه دلم محض فقط زلف تو خواهد  
گفتم کمکی بر دل این خسته وفا کن  
بگذار که تدریس بُود حرفه و شغلم  
شد وصل بهم فصل گل و موسم پاییز  
بر در نه کلیدیست ولی قفل بسی هست  
از کثرت زاغ است که در گلکده ی دهر  
در قصر ستمکار ، شبان ساز و سرود است  
گفتم که نخست است بصر یا که بصیرت  
از شعله ی گفتار تو ما را گله ای نیست  
این نیست که جز زلف تو اش سلسله ای نیست  
گفتا که جفا پیشه ام و حوصله ای نیست  
جز عشق تو ام هیچ دگر مشغله ای نیست!  
در بین من و باغ تنت فاصله ای نیست  
در چاه یوسف هست ، ولی قافله ای نیست  
آثار ز یک بلبل و از چلچله ای نیست  
در کلبه ی دهقان و شبان هلله ای نیست  
خندید که این تبصره را فیصله ای نیست

غم نیست که قافیه درین شعر ضعیف است

(حکمت) چو بُود نکته قوی ، مسئله ای نیست

تمیم "حکمت" مصلح 24/08/2012